

پیوند اعضا از منظر فقه شیعه (کتاب)

نویسنده خلاصه: مهدی محمدی
نویسنده کتاب: سیده فاطمه طباطبائی

چکیده

پیوند اعضا از منظر فقه شیعه کتابی در حوزه فقه پزشکی با تمرکز بر مسئله پیوند اعضا است. از نظر نویسنده کتاب، زنده و مرده مسلمان دارای حرمت ذاتی است؛ ازاین‌رو به حسب حکم اولیه، قطع و پیوند اعضای رئیسه بدن که موجب مرگ و نقص عضو برای شخص شود، به دلیل اضرار به نفس و هتک حرمت مسلمان، جایز نیست. البته ممکن است به حسب حکم ثانویه قطع عضو میت مسلمان مصلحتی مهم‌تر از مفسده قطع داشته باشد که در این صورت جایز خواهد بود. به باور فاطمه طباطبائی، پیوند اعضا با موانعی چون جایز نبودن قطع عضو میت مسلمان و طاهر نبودن آن مواجه است. عده‌ای از فقها معتقدند اگر فروش یا اهدای عضو برای دهنده عضو ضرر قابل توجه نداشته باشد، انتقال و پیوند آن جایز است. اگر میت به قطع عضو خود وصیت نکرده باشد، وراثت حق قطع اعضای میت را ندارند و در موارد ضروری نیز برداشت عضو نیازی به اجازه ولی نخواهد داشت. از نگاه نویسنده، هرگاه مرگ مغزی مرگ حقیقی تلقی شود، فقها از باب حکم ثانویه، حکم به جواز قطع عضو برای نجات جان مسلمان می‌دهند. فقهای امامیه معتقدند اخذ عضو و پیوند آن در جایی که حیات مسلمانی وابسته به آن باشد قطعا جایز است؛ زیرا حیات فرد زنده نزد شارع مهم‌تر از حفظ حرمت میت است. برخی از علمای اهل سنت نیز پیوند اعضا را جایز می‌شمارند.

معرفی اجمالی

کتاب پیوند اعضا از منظر فقه شیعه حاصل پژوهش دکتر سیده فاطمه طباطبائی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، است. این کتاب را انتشارات پیام مصطفی در سال ۱۳۹۴ ش به زبان فارسی به چاپ رسانده

ساختار کتاب

این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است. در بخش نخست حکم قطع اعضای میت به حسب حکم اولیه و ثانویه آمده است (ص ۲۳). در بخش دوم بحث موانع پیوند و حکم بیع اعضا بررسی شده است (ص ۱۱۹). بخش سوم به بررسی فروع متفرقه پیوند، اعم از مرگ مغزی و حکم دیه اعضای قطع شده اختصاص یافته (ص ۱۹۷) و در بخش آخر، حکم پیوند اعضا از منظر فقه اهل تشیع و تسنن مطرح شده است (ص ۲۵۱).

حکم قطع عضو میت به حسب حکم اولی

به گزارش نویسنده، حکم قطع عضو میت مسلمان را می‌توان از روایات فراوان در این زمینه استخراج کرد، مانند روایات دالّ بر حرمت قطع اعضای میت یا روایات دالّ بر حرمت مثله کردن میت و ثبوت دیه (ص ۳۵-۴۶).

با بررسی این روایات فهمیده می‌شود که حرمت قطع عضو میت منوط به احترام است و میت نیز زمانی احترام خواهد داشت که در زمان حیات محترم بوده باشد. این فقط شامل میت مسلمان می‌شود؛ از این رو به حسب حکم اولی، مسلمان در هنگام حیات و ممات دارای حرمت و تکریم است و نباید حرمت او با قطع یا تشریح اعضا هتک شود (ص ۴۳-۴۵).

همچنین از روایات و فتوای فقها که برخی از مراسم اسلامی برای احترام به میت، مثل تغسیل و تدفین، را برای کفار جایز نمی‌دانند دانسته می‌شود که شارع برای میت کافر به حسب حکم اولی احترامی قائل نیست. آنان تا زمانی که در ذمه و پناه اسلام بودند مشمول احترام می‌شدند، اما با مرگشان قرارداد پایان می‌پذیرد و دیگر شایسته احترام نیستند، مگر اینکه در معاهده آنان ذکر شده باشد که باید بعد از مرگ نیز تکریم شوند (ص ۶۱-۶۲).

حکم قطع عضو میت به حسب حکم ثانوی

نگارنده می‌نویسد اگر قطع عضو میت مسلمان، به حسب حکم ثانویه، دارای مصلحتی مهم‌تر از مفسده قطع باشد، نه تنها حرمت ندارد، بلکه جایز خواهد بود، مثل مواردی که حفظ حیات مسلمان متوقف بر قطع عضو میت و ارتکاب حرام باشد. همچنین ممکن است قطع عضو برای کشف جرم و تشخیص علت مرگ و زمان آن باشد که در این حالت نیز تراحم اهم و مهم پیش می‌آید و اهم، یعنی مصلحت قطع عضو، بر مفسده آن مقدم و موجب جواز قطع عضو خواهد شد (ص ۸۲-۹۱).

حکم قطع عضو انسان زنده

قطع عضو انسان زنده باید از دو بُعد بررسی شود: بُعد اول این است که آیا انسان درباره اعضای خود حقی دارد که بتواند بر اساس آن، اجازه قطع عضو خود را بدهد و بُعد دوم محدوده اجازه قطع عضو است (ص ۹۷).

گروهی از علما استدلال کرده‌اند که بر جسم انسان دو حق تعلق گرفته است: یکی حق الله و دیگری حق الناس. بنابراین مالک اعضای انسان هم خداوند است و هم خود فرد، البته به صورت طولی. این علما تصریح کرده‌اند که اصل در حق عبد این است که بتواند در نقل و انتقالات حق خود تصرف داشته باشد و در حقش در مورد اعضایش محجور نباشد. به این ترتیب، انسان در قطع عضو خود اختیار دارد؛ البته در صورت تعارض این دو حق، ناچار باید اهم بر مهم ترجیح داده شود (ص ۹۹).

درباره محدوده اجازه قطع عضو نیز بستگی دارد که عضوی که قرار است از بدن شخص زنده برداشته و پیوند شود، از اعضای اصلی و رئیسه بدن، مانند قلب و کبد، باشد که برداشتنشان موجب مرگ و نقص عضو شخص می‌شود یا از اعضای غیر رئیسه. در مورد اعضای رئیسه فقه اسلام اجازه قطع عضو را، به دلیل اضرار به نفس، تجویز نمی‌کند. البته قطع عضو اعضای رئیسه کافر و مسلمان مهدورالدم با اجازه آنها بلامانع است، حتی اگر این قطع عضو منجر به مرگ یا نقص آنان شود؛ زیرا ادله حرمت اضرار به نفس شامل این گروه نمی‌شود (ص ۱۰۱-۱۰۲). درباره برداشتن اعضای غیررئیسه نیز عده‌ای از فقها گفته‌اند چون این قطع عضو موجب ضرر مختصر به دهنده عضو می‌شود و در مقابل، موجبات احسان، شاد کردن و نجات جان مسلمان را فراهم می‌سازد، جایز خواهد بود (ص ۱۱۴-۱۱۵).

موانع پیوند

بر اساس مطالب مؤلف، اولین مانع پیوند، عدم جواز قطع عضو میت مسلمان است. دلیل مخالفان برداشت عضو از اموات و پیوند آن به بیماران این است که شکافتن بدن مرده و بریدن اعضای او هتک حرمت میت مسلمان است. مطابق روایات، انسان مسلمان ارزش و جایگاهی دارد و تحقیر زنده و مرده او حرام است (ص ۱۲۳). راه رفع مانعیت حرمت قطع عضو میت مسلمان برای پیوند باز است؛ اگر واجبی مهم‌تر از حرمت قطع عضو، مانند ضرورت نجات جان مسلمان، پیش آید قطع عضو میت مسلمان، به حسب حکم ثانویه، جایز خواهد بود (ص ۱۲۵-۱۲۹).

عدم جواز بیع اعضا یکی دیگر از موانع پیوند اعضا است. عضو قطع شده از میت و انسان زنده میته محسوب می‌شود و در شریعت اسلامی بیع میته حرام است. قائلان به عدم جواز بیع میته و اجزای آن به دلایل ذیل استدلال کرده‌اند (ص ۱۳۳):

برخی از فقهای امامیه و اهل سنت بر این باورند که خرید و فروش اعضای بدن مردگان جایز نیست؛ زیرا این اعضا میته و مردار هستند و خداوند در قرآن فرموده است «حرمت علیکم المیته». اعضای بدن مردگان مردار و نجس است و منفعت حلال ندارد و چیزی که منفعت حلال نداشته باشد، مالیت ندارد، در نتیجه قابلیت معامله را نخواهد داشت (ص ۱۲۶-۱۲۷). البته عده‌ای از فقها گفته‌اند که بیع میته، در مواردی که منافع مجله داشته باشد و انتفاع از آن ممکن شود، جایز خواهد بود. این فقها برای اثبات مدعای خود به روایات و اجماع استناد کرده‌اند (ص ۱۳۹).

لازم است اشاره شود که فقها درباره فروش یا اهدای عضو نظریه‌های متفاوتی دارند، از جمله اینکه اگر فروش یا اهدای عضو برای دهنده عضو ضرر نداشته باشد جایز است (ص ۱۶۸-۱۷۵).

مانع دیگر پیوند اعضا این است که اعضای جدا شده میته و نجس است و نمی‌توان با آن نماز و اعمال واجب را به جا آورد. پاسخ آنکه مسئله نجاست عضو قطع شده با حلول روح در آن منتفی می‌شود؛ زیرا بعد از پیوند و قبول حیات، عضو جزئی از بدن فرد زنده می‌شود و دیگر میته نیست. حتی در صورت شک نیز با تمسک به اصالةالصحة، حکم به طهارت آن داده می‌شود (ص ۱۷۹).

فروع متفرقه پیوند

وصیت به قطع عضو

با استناد به یافته‌های این پژوهش، اگر ضرورتی در میان نباشد و میت هم به قطع عضو خود بعد از مرگ وصیت نکرده باشد، هیچ کس حق ندارد اجازه قطع اعضا میت را صادر کند. بر همین اساس، فقهای امامیه اجازه اولیا و اطرافیان میت را مجوز برداشت عضو نمی‌دانند، بلکه معتقدند در موارد ضرورت برداشت عضو، اجازه ولی شرط نیست (ص ۲۱۰). حق تصرف شخص در اعضا و جوارح خود در زمان حیات نیز مقید به حدود شرع است و شخص در چارچوب شرع می‌تواند تصرفات خود را از طریق وصیت به پس از مرگ توسعه دهد. در هر صورت، حق اجازه برداشت عضو قابل انتقال به ورثه نیست و اولیای میت چنین حقی ندارند (ص ۲۱۱).

دیه عضو قطع شده
فقها آرای مختلفی درباره دیه قطع عضو دارند. امام خمینی قائل به تفصیل شده است، به این بیان که اگر قطع عضو مرده مسلمان برای رعایت مصلحت همه مسلمانان باشد، مثل تشریح مرده، در صورت توقف حفظ جان مسلمانان بر آن، دیه ثابت نمی‌شود، ولی اگر به منظور حفظ جان فرد یا افراد معینی از مسلمانان انجام شود، دیه ثابت است (ص ۲۱۵-۲۱۶).

همچنین گفته شده است که اگر اخذ عضو از مسلمان زنده، عاقل، بالغ و با رضایت او انجام شده باشد، دیه ندارد؛ زیرا دیه برای موارد جنایت است و در اخذ عضو جنایتی رخ نداده است. علاوه بر این، انسان بر اعضای بدنش سلطه دارد که لازمه آن ایثار و هدیه آنها است؛ البته در صورتی که شارع از آن مورد نهی نکرده باشد (ص ۲۲۲).

مرگ مغزی
مرگ مغزی هنگامی اتفاق می‌افتد که جریان خون در مغز و اعمال مغز به صورت برگشت‌ناپذیر متوقف شوند. از نظر فقه و فقها، نکته مهم در مرگ مغزی احراز مرگ و پایان عمر است تا احکام مرده بر شخص جاری شود (ص ۲۴۱-۲۴۳).

تشخیص مرگ مغزی از محدوده وظایف فقیه و نیز عرف عام نیست، بلکه باید به سراغ عرف خاص رفت، یعنی ملاک و میزان تشخیص مرگ با پزشکان متخصص است. اگر پزشکان متخصص مرگ قطعی مبتلا به مرگ مغزی را اعلام کنند، به حسب حکم ثانویه، قطع عضو از میت جایز خواهد بود. بدیهی است که در موارد شک در حیات مبتلا به مرگ مغزی، به مقتضای اصل استصحاب و احتیاط و اجتناب از قتل، حکم به حیات شخص داده خواهد شد (ص ۲۴۷-۲۴۸).

با فرض اینکه مرگ مغزی مرگ حقیقی تلقی شود، فقها حکم به جواز قطع عضو از باب حکم ثانویه می‌دهند. آیت‌الله مکارم شیرازی گفته است: «هر گاه مرگ مغزی به طور کامل و مسلم باشد و هیچ‌گونه بازگشت به زندگی عادی وجود نداشته باشد، برداشتن بعضی از اعضا مانند قلب و کلیه برای نجات جان مسلمان مانعی ندارد، خواه وصیت به این کار شده باشد یا خیر، هر چند بهتر جلب رضایت اولیای میت است» (ص ۲۴۹).

حکم پیوند اعضا از منظر فقه شیعه
به گزارش نویسنده، فقهای امامیه معتقدند که اگر اخذ عضو برای پیوند اعضای اصلی به فردی دیگر باشد که زندگی شخص به آن وابستگی دارد، قطعاً جایز است؛ زیرا حیات فرد نزد شارع اهمیت بسیار دارد و حفظ سلامت زنده مهم‌تر از حفظ حرمت میت است (ص ۲۵۷).

بعید نیست که شارع اجازه پیوند اعضای غیراصلی را نیز بدهد. مطابق روایت، اجازه اخذ دندان از میت اده شده است، پس می‌توان نتیجه گرفت که این مقدار نیز نزد شارع از موارد ضرورت محسوب می‌شود و لازم نیست حتماً جان کسی به خطر بیفتد تا حکم به جواز بدهد. به این ترتیب می‌توان گفت پیوند در مواردی که جان مسلمان متوقف بر آن نباشد،

اما پیوند برای درمان و یک امر عقلایی و دارای مصلحت باشد، جایز است و اگر حفظ جان مسلمان متوقف بر پیوند باشد، پیوند واجب خواهد بود (ص ۲۷۵-۲۶۲).

حکم پیوند از منظر فقه اهل سنت
گروهی از علمای اهل سنت قطع عضو و پیوند آن به دیگران را جایز شمرده‌اند. آنان استدلال می‌کنند که انتقال عضو انسان به انسان دیگر باعث برطرف شدن حَرَج و مشقت از بیمار و نیز پیوند اعضا متضمن روح اخوت اسلامی است و اهانت به کرامت انسانی نیز محسوب نمی‌شود. البته گروهی دیگر با عمل پیوند اعضا مخالفت کرده‌اند (ص ۲۶۷-۲۶۹).

